

یکی از چالش‌هایی که در مباحث اعتقادی از جمله خداشناسی با آن روبه‌رویم، این است که آیا استنباط مسائل هستی‌شناسانه به‌ویژه مسائل بنیادین آن، از طریق ظواهر آیات و روایات، امکان‌پذیر است یا نه؟ اگر بگوییم چنین امکانی وجود دارد، آیا شرایطی در آن باید در نظر گرفته شود یا نه؟ این بحث، از مسائل میان‌رشته‌ای است که هم در علم اصول^۱ و هم در برخی کتب کلامی^۲ و هم در مقدمه یا مدخل تفاسیر^۳ مطرح شده است. همچنین مقالات پرشماری در این زمینه نگاشته شده که از جمله آنها می‌توان به مقاله ارزشمند «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، نوشته استاد آملی لاریجانی اشاره کرد. البته این بحث اساسی دارای ابعاد مختلفی است که تدقیق در آنها، نیازمند تأمل فراوان است و پرداختن به همه آنها در راستای موضوع این مقاله نیست. در این مقاله ادله موافقان و مخالفان را با تفصیل بیشتری نسبت به مقالات پیشین بیان و تحلیل می‌کنیم.

همان‌گونه که می‌دانیم، در استنباط احکام ناظر به عمل از روایات معصومین^۴ سه مسئله را باید

بررسی کرد:

۱. صدور: از حیث صدور، روایات را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی خبر متواتر که به سبب تواترش یقین به صدورش داریم. البته یقین به صدور این دسته، یقین منطقی نیست، بلکه یقین عقلایی است که هرچند احتمال مخالفتش با واقع هست، عقلاً به چنین احتمالی توجه نمی‌کنند. دسته دیگر، خبری است که متواتر نیست و از همین رو گمان به صدورش از معصوم^۵ داریم و به این خبر اصطلاحاً «خبر واحد» گویند.^۶ بحثی که در علم اصول، با عنوان «حجیت خبر واحد» ارائه می‌شود، در همین دسته از اخبار است و محور آن، احراز صدورش از معصومین^۷ است؛ وگرنه در دو دسته پیشین، نیازی به دلیل برای اثبات حجیتش نداریم. در این مقاله ما در پی اثبات حجیت خبر واحد نیستیم، بلکه آن را به کتب اصول فقه وامی‌نهیم^۸ و می‌پذیریم که خبر واحد، بدون قرینه نیز در فروع فقهی حجت است؛

۲. جهت صدور: مراد از جهت صدور آن است که بررسی کنیم آیا روایت در مقام بیان حکم واقعی خداست یا نه؟ زیرا احتمال دارد که روایتی از معصوم صادر شده باشد، ولی نه برای بیان حکم واقعی، بلکه مثلاً امام به دلیل تقيه^۹ یا توریه^{۱۰} و... آن روایت را بیان کرده است. بنابراین در بحث درباره هر روایت، احراز عدم تقيه و دیگر جهات صدور بایسته است که گاه به صورت قطعی احراز می‌شود و گاه با اصول عقلایی یا اصول عملیه، دلیلی بر جهت صدور آن اقامه می‌گردد؛^{۱۱}

کارآمدی روایات در کشف معارف اعتقادی دین

soleimani@hekmateislami.com

sam61783@yahoo.com

عسکری سلیمانی امیری / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{۱۲}

که سیدعلی ملکیان / دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^{۱۳}

دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۴

چکیده

مسئله پژوهش پیش‌رو این است که آیا می‌توان در اعتقادات بر اخبار آحاد تکیه کرد یا خیر؟ برآنیم نشان دهیم که امر اعتقادات با تکالیف فقهی تفاوتی آشکار دارد. بدین منظور نگاهی به ادله حجیت اخبار می‌افکنیم و میزان کارآمدی آن را در قلمرو واقعیات و اعتقادات بررسی می‌کنیم. حاصل بررسی اینکه در این قلمرو نیاز به یقین داریم، حال آنکه روایات حتی اگر متواتر باشند، نهایتاً علم به صدورشان می‌یابیم؛ ولی از آنجا که احتمال قطعیت، نقل معنا، پایین بودن سطح فهم برخی روایات، تقيه و توریه و... در روایات وجود دارد، اطمینان یافتن به مدلول آنها دشوار است و محتوای آنها در بسیاری موارد یقین‌آور نخواهد بود. از دیگر سو، در مقام کشف حقایق بر خلاف مباحث فقهی جای جعل اعتبار و حجیت نیست؛ ازاین‌رو روایات در حیطة استنباط واقع و بیان اعتقادات با شرایطی سخت‌تر از روایات فقهی روبه‌رویند.

کلیدواژه‌ها: حجیت روایات، اعتقادات، معارف دین، کشف واقعیات.

که احتمال تقیه، توریه و مانند آن را می‌دهیم باید دقت بیشتری به خرج دهیم؛ زیرا این‌گونه موارد موجب می‌شوند که به‌آسانی نتوان به مضمون خبر اعتماد کرد. بنابراین هرچند ظاهر روایات معصومین^ع را باید اخذ کرد، بسنده کردن به آن کافی نیست؛ بلکه در اعتقادات با قراین لَبّی که قراین عقلی‌اند، باید تحلیل و بررسی کرد.

دلیل این حساسیت در امور اعتقادی هم آن است که در اینجا، بحث نظر و عقیده و مطابقت آن با واقع است، نه عمل، و تا هنگامی که برای شخص، قطع حاصل نشود، به صرف مفاد خبر، واقع برای او کشف نمی‌شود؛ چون حجیت چه به معنای معذرت و منجزیت باشد (خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۸۹) و چه به معنای آنچه معتبر است و در مقابل مولا احتجاج‌پذیر است (امام خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۴)، به مقام عمل مرتبط است، نه به مقام نظر و عقیده. همان‌گونه که علامه طباطبایی نیز گفته: «در مقام نظر، به دنبال کشف واقعیت از قول معصوم^ع هستیم و نمی‌توان گفت که این را واقع، اعتبار کن و با اعتبار و فرض نمی‌توان امری را که کاشف از واقع نیست، کاشف از واقع قرار داد» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۳۵۱).

پس ادله نقلی باید سنداً و دلالتاً در حد یقین باشند تا برای اعتقادات، بتوان به آنها تمسک کرد؛ چه این دلیل، ظاهر یک آیه قرآن باشد و چه خبر واحد یا متواتر باشد؛ زیرا در آیات قرآن و اخبار متواتر، یقین به صدور داریم؛ ولی از جهت دلالت، اینها همیشه نص و یقین‌آور نیستند، بلکه در بیشتر موارد، ظاهر و ظنی‌اند. در تمسک به ظواهر نیز باید نخست به دنبال قرینه لَبّی^۱ گشت و به صرف یافتن ظاهر نمی‌توان به نظر معصوم^ع پی برد. پس اگر قرینه لَبّی، متصل یعنی قرینه عقلی بدیهی یا در حکم بدیهی باشد، مانند ضروری‌های دین، دلیل ظاهری را از ظاهرش برمی‌گرداند؛ ولی اگر قرینه عقلی، نظری باشد، باید بررسی شود و اگر یقینی شود، معنای ظاهری را تغییر می‌دهد (نقل از آیه‌الله جوادی آملی، از کتاب: علی مروارید، ۱۳۸۱، ص ۱۹).

البته بحث عدم اعتبار ظن در عقاید، درباره حاضران در عصر حضور ائمه^ع نیز مطرح است؛ زیرا اولاً در موارد بسیاری، خود شخص، روایت را از معصوم نمی‌شنیده است بلکه دیگران برای او نقل می‌کرده‌اند؛ پس یقین به صدور نمی‌یافته؛ و ثانیاً همان شخصی هم که به گونه مستقیم از معصوم^ع، مطلبی را می‌شنید، باید نسبت به جهت صدور کلام و دلالتش قطع حاصل می‌کرد تا بتواند در عقاید خود بدان تمسک کند.

به نظر می‌رسد که فهم نظر معصوم^ع درباره واقعات خارجی با چندین دشواری روبه‌روست:
۱. اختلاف سطح روایات: ائمه به حسب اختلاف درجه فهم افراد، مطالب و حقایق را متفاوت ارائه

۳. دلالت: پس از احراز صدور روایت از معصوم و احراز صدورش برای بیان حکم واقعی، نوبت به بحث دلالتی روایت می‌رسد؛ یعنی بحث در باب اینکه آیا آن روایت، حکم مورد ادعا را ثابت می‌کند یا نه؟ روایات از این جهت به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) روایاتی که نص در مقصودشان هستند. دلالت این قسم، به سبب یقینی بودنش، حجت است و نیازی به اثبات حجیت ندارد؛ ب) روایاتی که دلالت آنها در حد ظهور است؛ یعنی این احتمال وجود دارد که مراد گوینده، غیر از آن چیزی باشد که روایت در آن ظاهر است. حجیت قسم دوم، نیاز به دلیل دارد؛ چون دلالت این قسم، بیش از «ظن» نیست و اصل اولی، عدم حجیت ظن است که برای خروج از این اصل اولی، نیاز به دلیل خاص داریم.^۹ البته به نظر می‌رسد حجیت ظواهر، علاوه بر استنباط حکم فقهی، برای کشف واقع نیز کفایت می‌کند؛ همان‌گونه که فیلسوفان بر حسب محاورات عرفی، مقصود خود را بیان می‌کنند، ائمه معصومین^ع نیز همین شیوه را داشته‌اند. بنابراین همان‌گونه که در کشف نظر حقیقی فیلسوف به ظاهر حرف او می‌توان استناد کرد، به ظاهر سخن امام^ع نیز برای کشف نظر حقیقی او می‌توان استناد کرد (لاریجانی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

همان‌طور که اشاره کردیم، احراز شرایط یادشده در روایت برای استنباط حکم فقهی از آن بسنده است؛ اما برای کشف واقعیت چه؟ پاسخ منفی است. در این مقام با مشکلات دیگری هم روبه‌رویم که باید برای حل آنها چاره‌ای اندیشید.

۱. مشکل کشف واقعات از ظاهر متون دینی

بحث ما در این مقاله فقط در این باره است که بدانیم آیا راهی وجود دارد که از طریق احادیث، نظر حقیقی معصومین^ع درباره واقعات خارجی را کشف کنیم؟ مثلاً چگونه می‌توان فهمید که معصومین^ع معاد را جسمانی می‌دانند یا روحانی؟ نفس را مجرد می‌دانند یا مادی؟ آیا برای انسان یک نفس قابل‌اند یا نفوس پرشمار؟ نفس را حادث به حدوث بدن می‌دانند یا نه؟

از آنجاکه در عقاید، جزم و باور قلبی مطلوب است، به سادگی نمی‌توان به خبر استناد کرد؛ هرچند در مسائل فقهی می‌توان طبق این خبرها عمل کرد. بنابراین برای تمسک به خبر در عقاید، علاوه بر اینکه باید از ناحیه سند، اطمینان به صدور از ناحیه معصومین^ع داشته باشیم، از جهت صدور نیز باید بدانیم که روایت از روی تقیه یا توریه و... صادر نشده است؛ و نیز از ناحیه دلالت، بایسته است بدانیم که خبر یا نص است یا اگر ظهور است، قرینه‌ای بر خلاف آن نداشته باشیم. به هر صورت در مواردی

زیرا بیشتر اصحاب پیامبر اکرم ﷺ قدرت نوشتن و ثبت کلمات ایشان را نداشتند. به‌علاوه انتقال معارف در محیط عادی زندگی صورت می‌پذیرفته و نه در کلاس درس. همچنین حجم سخنان و آموزه‌های آن بزرگواران، به حدی گسترده بود که انتظار نقل عین الفاظ توسط راویان، ناصحیح می‌نمود.

البته این وضعیت تا حدی در زمان امام باقر و امام صادق ﷺ بهبود یافت و بسیاری از اصحاب این دو امام همام، به اهمیت نقل عین الفاظ امام ﷺ پی بردند و در کتابت عین الفاظ می‌کوشیدند؛ مانند زراره و ابوبصیر. زراره همیشه لوحی همراه خود داشت تا به نگارش عین الفاظ امام ﷺ بپردازد و ابوبصیر هم که نابینا بود، معمولاً کاتبی به همراه خود می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۰).

با وجود این، در همین عصر نیز برای سهولت نقل حدیث و ترویج و همگانی شدن آن، وقتی راویان احادیث از ائمه ﷺ، اجازه نقل معنا را می‌گرفتند، آن بزرگواران، نقل معنا را مشروط به عدم تغییر در آن، اجازه می‌فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۱؛ فاضل هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۲۳۲ و ۲۳۳). برای نمونه محمد بن مسلم در روایتی از امام صادق ﷺ می‌پرسد: «من از شما حدیثی را می‌شنوم، آن‌گاه آن را کم یا زیاد می‌کنم [این کار من چه حکمی دارد]؟». حضرت پاسخ می‌دهد: «اگر [با کم یا زیاد کردن الفاظ] معانی را حفظ کنی، اشکالی ندارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۱، ح ۲). بر همین اساس، راویان حدیث، فهم خود را از کلام امام ﷺ نقل می‌کردند و خود را به نقل عین عبارات معصومین ﷺ موظف نمی‌دیدند.^{۱۳}

همین امر موجب شده تعبیر احادیث همانند قرآن، متقن و قابل استناد به تک‌تک الفاظ و هیئت آنها نباشد و نتوان به صرف دیدن یک تعبیر در روایتی، یقین به صدور آن مطلب از معصوم ﷺ پیدا کرد و چه‌بسا برداشت راوی از سخن معصوم ﷺ چنین بوده است و حضرت واقعاً چنین مرادی نداشته و راوی به خطا رفته باشد (بروجردی، ۱۴۱۶، ص ۳۱)؛ به‌ویژه در مطالب عمیق اعتقادی که میزان معرفت راوی نیز در درک عمق و ژرفای مطلب مؤثر بوده و گاه امکان داشته که پایین بودن سطح معرفت راوی موجب شود که عمق مطلب را درک نکند و با نقل معنا نتواند ژرفای مطلب مورد نظر حضرت را انتقال دهد. البته در کلام معصومین ﷺ هم به این تفاوت معرفت راویان، تصریح شده است. برای نمونه طبق نقلی، امام سجاد ﷺ در مقایسه ابوذر و سلمان چنین فرموده است: «اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان می‌گذشت باخبر بود، هر آینه او را می‌گشت».^{۱۴}

۳. تقطیع روایات: تقطیع‌های نادرست رخ داده در روایات موجب شده که نتوان به‌طور قطعی گفت که این کلام ادامه نداشته و چه‌بسا معصوم ﷺ در ادامه روایت، مطلبی در توضیح سخن پیشین

می‌کردند؛ زیرا خود ائمه فرموده‌اند که ما به میزان فهم مخاطب، نظر داریم و از همین جهت، طبق نقل، امام صادق ﷺ فرموده است: «ما کلم رسول الله العباد بکنه عقله قط و قال ﷺ: قال رسول الله ﷺ: إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳، ح ۱۵). همین، موجب می‌شود که اگر در مطالب عمیق هستی‌شناسانه، مخاطب حضرت از فهم کمتری برخوردار است، حضرت هم در پاسخ، سطح عمیق مطلب را وانهد، به اندازه درک او پاسخ دهند. دو نمونه از این اختلاف سطح روایات را بررسی می‌کنیم:

الف) درباره اینکه آیا خدای سبحان، قدرت دارد عالم را در یک تخم‌مرغ جای دهد، بدون اینکه تخم‌مرغ بزرگ شود و عالم کوچک، از حضرات معصومین ﷺ بارها پرسیده شده و ایشان هر بار پاسخی متفاوت داده‌اند. درحالی‌که پرسشی واحد مطرح شده است، ایشان هر بار، متناسب با سطح فهم و درک مخاطب پاسخ گفته‌اند. در جایی که مخاطب، از عوام است و توان فهم مطالب عمیق فلسفی را ندارد، پاسخ داده‌اند که خدا چنین قدرتی دارد و در چشم تو که از تخم‌مرغ هم کوچک‌تر است، تمام عالم را قرار داده است. همان‌گونه که واضح است، این پاسخی کاملاً اقصاعی و در حد فهم مخاطب است؛ اما در جایی دیگر، امیرالمؤمنین ﷺ در پاسخ به شخصی که توان درک بهتری داشت، می‌فرماید: «خدا عاجز نیست، ولی آنچه تو می‌گویی امکان تحقق ندارد» (صدوق، ۱۳۹۸، باب القدرة، ص ۱۲۲-۱۲۳، ح ۱، ص ۱۳۰، ح ۹-۱۱)؛

ب) در بحث توحید حضرت حق نیز پرسیده و ایشان هر بار متناسب با فهم مخاطب پاسخی داده‌اند. در جایی امام رضا ﷺ می‌فرماید: «توحید همان است که شما [مسلمانان] به آن [پایبند] هستید» و در جای دیگر امام صادق ﷺ در جواب هشام بن سالم چنان مباحث توحیدی ژرفی را بیان می‌کند که هشام می‌گوید «وقتی از نزد حضرت رفتم، داناترین افراد به [حقیقت] توحید بودم».^{۱۱}

۲. نقل معنا: آیات قرآن از آغاز نزول تا کنون به‌سبب اهتمام رسول اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ به کتابت و حفظ آن توسط جمع بسیاری از مسلمانان، بدون هیچ تغییری گزارش شده است؛ اما آیا درباره احادیث پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ نیز چنین اتفاقی تکرار شده است؟ شکی نیست که نقل روایات با همان الفاظی که از معصومین ﷺ شنیده می‌شد، هم زیبایی بیشتری داشت و هم دستور اولیه معصومین ﷺ بوده است.^{۱۲} هرچند اهتمام به نقل روایات به عین الفاظ، مهم و رافع بسیاری از مشکلات است، با وجود این، می‌توان ادعا کرد که گریزی از جواز نقل معنا نبوده است و اصرار به نقل عین الفاظ معصومین ﷺ بدون هیچ تغییر، سبب از دست رفتن بخش فراوانی از سخنان آن بزرگواران می‌شده است؛

به هیچ خبر واحدی نه می‌توان عمل کرد و نه یقین حاصل نمود و برای هیچ‌کس جایز نیست که دربارهٔ دین، به خبر واحدی یقین کند، مگر آنکه خبر واحد مقرون به قرینه‌ای باشد که بر راست‌گویی راوی آن دلالت داشته باشد؛ و این عقیدهٔ جمهور شیعه است (مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۲).

در مجموع می‌توان ادلهٔ مخالفان حجیت خبر واحد در غیر احکام فقهی را در چند مورد خلاصه کرد:

۱. نداشتن اثر شرعی (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۱۵؛ خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۸۹؛ غروی نایینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۱۰۶؛ عراقی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۳): جعل حجیت برای خبر واحد، تنها در جایی معقول است که مدلول آن، اثر شرعی داشته باشد؛ پس اگر خبری دربارهٔ موضوعی بحث کند که هیچ اثر شرعی بر آن مترتب نیست، جعل حجیت برای آن لغو و محال خواهد شد و از آنجاکه در مباحث غیرفقهی، هیچ اثر شرعی یافت نمی‌شود، جعل حجیت برای خبر واحد در این مباحث امکان ندارد؛^{۱۶} بلکه باید گفت که اصلاً بحث جعل حجیت در میان نیست، بلکه بحث کشف واقع است که در آن اصلاً حجیت - چه به معنای معذرت و منجزیت باشد و چه به معنای معتبر دانستن - معنا ندارد؛ زیرا چنانچه گذشت، کشف واقع، امری تکوینی است که یا هست و به اعتبار نیاز ندارد، یا نیست که با اعتبار هم ایجاد نمی‌شود؛

۲. یقینی نبودن خبر واحد: ما در عقاید دینی به کسب یقین و علم مکلفیم، ولی خبر واحد حتی بر فرض حجیت هم مفید ظن است نه یقین. پس خبر واحد در امور غیرفقهی حجیت ندارد (مفید، ۱۳۸۲، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳)؛

۳. عدم کشف خبر واحد از واقع: هدف از رجوع به روایات اعتقادی، علم به واقع است، نه انجام عملی عبادی؛ درحالی‌که دلیل حجیت خبر واحد ما را تعبداً به قبول آن الزام می‌کند، نه اینکه آن دلیل، واقع‌نمایی خبر واحد را نشان دهد. پس به صرف خبر واحد نمی‌توان به امری اعتقاد یافت (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۸)؛

۴. کثرت روایات جعلی: گرچه سیرهٔ عقلا بر پذیرش خبر واحد است، وقتی جعل در روایات به‌ویژه اخبار تفسیری و تاریخی، فراوان رخ داده باشد، دیگر راهی برای تمسک به حجیت آن نزد عقلا نمی‌ماند؛ مگر مواردی که قراین قطعی، ما را به صحت متن رهنمون کنند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۷۳)؛

۵. اختصاص سیرهٔ عقلا به امور عملی: عقلای هر جامعه‌ای تنها در امور رفتاری و عملی به خبر واحد اتکا می‌کنند که تحصیل علم در آن امکان نداشته یا دشوار است؛ ولی در امور غیرعملی همچون عقاید و تفسیر تنها به محصول عقل نظری، که همان علم باشد، توجه دارند و به صرف گزارش شماری از راست‌گویان و ثقات، از یافته‌های عقلی خود دست نمی‌شویند (عزیزان، ۱۳۸۶، ص ۸۵)؛

خود آورده باشد که بحث را عوض کند؛ زیرا گاه به اقتضای موقعیت و ضرورتی، نیاز به خواندن خطبه یا نامه‌ای طولانی می‌شده که راوی، بخشی از آن را به تشخیص خود، حذف می‌کرده است و گاهی این حذف نابجا موجب اشتباه در فهم مخاطبان می‌شود (مسعودی، ۱۴۳۱، ص ۱۱۱). البته این مسئله در مقام عمل (در فقه) مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا حجیت چنین اخباری، مجوز عمل به آنها و فتوا طبق آنهاست؛ اما در مقام فهم نظر حقیقی امام^ع دربارهٔ واقع مشکل ایجاد می‌کند؛ زیرا فقها پس از قبول حجیت خبر، برای دفع احتمال خطای راوی از اصلی همچون «اصل عدم خطا در زیاده و نقصان» استفاده می‌کنند (نقل از آیه‌الله جوادی آملی، از کتاب: علی مروارید، ۱۳۸۱، ص ۱۳)، ولی در عقاید نمی‌توان با چنین اصولی، جزم به واقع یافت.^{۱۵}

۲. ادلهٔ مخالفان و موافقان حجیت احادیث در اعتقادات

همان‌گونه که در مقدمهٔ مقاله بیان شد، بحث دربارهٔ حجیت اخبار اعتقادی، از مسائل میان‌رشته‌ای است که در علم اصول و تفسیر و کلام به آن پرداخته شده است و از همین جهت، این بحث در کتب علمای شیعه از دیرباز مطرح بوده است. شاید مناسب باشد که در اینجا به ادلهٔ هر یک از موافقان و مخالفان حجیت خبر واحد در عقاید بپردازیم تا به‌خوبی روشن شود که زاویهٔ نگرش ما به این بحث، کمتر کانون توجه علما بوده است؛ زیرا مشکلاتی که برای کشف واقع از ظاهر متون دینی مطرح شد، منحصر به قطعی نبودن صدور خبر واحد نیست. حتی اگر خبری متواتر باشد، ولی فهم مخاطب از آن کم باشد، باز مشکل برجای خود باقی است. خبری را فرض کنید که در آن از قدرت خدا بر گنجاندن کرهٔ زمین در تخم‌مرغ پرسیده شده بود و امام^ع پاسخ داده بود که خداوند می‌تواند جهان را در کوچک‌تر از تخم‌مرغ نیز بگنجاند. فرض کنید که این خبر، متواتر هم باشد. با این حال باز مشکل یادشده وجود دارد. پس علما نباید اشکال را منحصر در حجیت خبر واحد در اعتقادات کنند.

با اینکه اشکال منحصر در خبر واحد نیست، بسیاری از علمای اسلام، از جمله علامه طباطبایی مخالف حجیت خصوص روایات آحاد در غیر احکام فقهی هستند (علم‌الهدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۲-۷۸؛ همو، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۹۲ و ۳۹۶؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳؛ ابن‌دریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۶-۵۲؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۷۶؛ شعرانی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۱۴؛ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۵۳-۵۸۴؛ خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۵؛ غروی نایینی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۳۲۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۷۸ و ۱۸۳؛ صدر، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۵۰-۲۵۱). شاید در میان علمای شیعه، نخستین کسی که به این بحث تصریح کرده است، شیخ مفید باشد. ایشان در کتاب *اوائل المقالات* می‌گوید:

کند. بنابراین نقل معنا در این دسته از روایات، کمتر به اصل حکم شرعی لطمه خواهد زد؛ اما در امور اعتقادی که هم عمق مطلب بیشتر است و هم مغرضان برای انحراف افکار جامعه اسلامی بیشتر به تحریف و تصحیف روایات در آن چشم طمع دوخته‌اند، عرفاً اطمینان از روایات به‌آسانی حاصل نمی‌شود؛ بلکه با توجه به مشکلات بیان‌شده، خود عرف هم اذعان دارد که حصول اطمینان به‌آسانی احکام شرعی نیست. حتی برخی (معرفت، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳) موافقان حجیت خبر در اعتقادات نیز اذعان به دشواری پذیرش روایات در این حیثه دارند و برای این کار، شرایطی سخت‌تر از پذیرش روایتی در فقه بیان می‌کنند؛

۲. اطلاق ادله حجیت خبر واحد: وقتی به علم اصول فقه رجوع می‌شود، دلیل اصلی برای اثبات حجیت خبر واحد در احکام شرعی، یا بنای عقلاست یا ادله تبعیدی. هر یک از اینها را بپذیریم، اطلاق دارند و شامل مسائل غیرفقهی هم خواهند شد؛ زیرا بنای عقلا امری وجدانی است و هر انسانی که در اجتماع زندگی کند، اذعان می‌کند که عقلا به خبر واحد ثقة عمل می‌کنند و کاری ندارند که مفاد آن حکمی شرعی است یا امری اعتقادی، تاریخی یا...؛ اما از میان ادله تبعیدی نیز دلیل اصلی، همان اخبار^{۲۰} است که مجموع آنها ما را به حجیت خبر واحد ثقة می‌رساند^{۲۱} و همه آن اخبار^{۲۲} نیز مطلقاًند و اختصاصی به احکام شرعی ندارند؛ به‌ویژه که در برخی از آنها تعبیر «معالم دین» آمده و قطعاً مقصود از این تعبیر، خصوص احکام شرعی نیست؛ چون دین ما دارای بخش‌های دیگری هم هست و احکام، بخشی از دین است و یاد گرفتن همه معالم دین از افراد ثقة، تصریح در این مطلب دارد که در غیر فقه نیز می‌توان به آنان رجوع کرد و سخنشان را پذیرفت (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳، ص ۱۷۴-۱۷۵).

نقد: همان‌گونه که در علم اصول فقه بیان شده است، برای اینکه از دلیلی اطلاق فهمیده شود، باید مقدمات حکمت^{۲۳} در آن دلیل جاری شود که از آن جمله امکان اطلاق و تقیید در آن دلیل است؛ یعنی تنها وقتی می‌توان از نبود قید در دلیل به کمک مقدمات حکمت، پی به اطلاق برد که امکان قید آوردن در آن دلیل، وجود داشته باشد و با این حال، مولای حکیم، قیدی نیآورده باشد. در بحث ما نیز همان‌گونه که در ادله مخالفان حجیت خبر واحد در اعتقادات گذشت،^{۲۴} امکان تقیید وجود ندارد؛ یعنی هرچند در مجموع روایات حجیت خبر واحد، قیدی نیامده است و شارع، حجیت خبر را منحصر در احکام شرعی نکرده، از این عدم قید نمی‌توان اطلاق برداشت کرد؛ زیرا جعل اعتبار و حجیت در اموری امکان‌پذیر است که به اصطلاح «به ید شارع و معتبر» باشد؛ ولی در امور عقیدتی که بحث درباره فهم واقعیت است، امکان جعل اعتبار و حجیت نیست.

۶. امکان توقف در اعتقادات: در احکام فقهی، انسان مکلف است کار را انجام دهد یا ترک کند و گزینه سومی ندارد و از سویی در بیشتر مسائل فقهی نیز دلیل یقینی نداریم. به همین سبب شارع به ما اجازه استفاده از برخی ظنون را داده است؛ ولی در مسائل اعتقادی که راه سومی به نام توقف و التزام اجمالی وجود دارد، ما مکلف به پیروی از ظنون نیستیم (خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۸۵)؛ یعنی به نحو اجمالی می‌توان به هر آنچه در دین هست ملتزم شد، ولی درخصوص آن مورد، به چیز خاصی معتقد نشد.

درمقابل، برخی اندیشمندان شیعی معتقد به حجیت خبر واحد در عقاید هستند که در اینجا نیز تنها به ذکر ادله ایشان بسنده می‌کنیم:

۱. خبر واحد ثقة، مفید یقین عرفی: برخی از علمای شیعه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۴۵؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۴۵۵؛ شبر، ۱۴۲۴، ص ۵۷۱-۵۷۲؛ حائری یزدی، بی تا، ج ۲، ص ۵۸) معتقدند که از طرفی خبر واحد ثقة، مفید یقین عرفی است، هرچند یقین منطقی نیآورد؛ و از سوی دیگر، ما نیز در دین، مأمور به تحصیل یقین منطقی نیستیم؛ چون الفاظ در آیات و روایات، ناظر به قواعد و قوانین عقلایی و عرفی‌اند و هیچ‌گاه لفظی به معنای منطقی یا فلسفی در متون دینی ارائه نمی‌شود. به‌علاوه در زمان نزول آیات، اصلاً یقین به این اصطلاح منطقی رایج نبوده است و پس از نهضت ترجمه مردم با این معنا آشنا شده‌اند. نتیجه اینکه خبر ثقة یقین عرفی مد نظر شارع در دین را به ما می‌دهد و این یقین هم مختص احکام شرعی نیست و در همه جا، تحصیل همین یقین از ما خواسته شده است. همچنین آن‌گونه که برخی گفته‌اند: «ظنی» که در آیات^{۱۷} و روایات بسیاری^{۱۸} مورد نهی واقع شده است، به معنای اصطلاح منطقی^{۱۹} آن نیست؛ بلکه به همان معنای لغوی عرفی است که همان سخن بی‌پایه و اساس و تقلید کورکورانه از گذشتگان باشد (خیمینی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ اسعدی، ۱۳۸۶، ص ۴۷). در نتیجه عمل عقلا بر مبنای خبر واحد ثقة حتی در غیر فقه، از باب عمل به ظن نیست؛ چون خبر واحد ثقة، یقین عرفی می‌آورد و اصلاً نزد عرف، ظن نیست تا مشمول نهی اسلام از متابعت ظن باشد (غروی نایینی، ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۱۶۱).

نقد: یقین عرفی به معنای اطمینان است ولی شرایط حصول اطمینان در هر جایی متفاوت است؛ یعنی در احکام فقهی که احتمال تحریف و تصحیف از سوی مغرضان، کمتر است و تفاوت سطح فهم روایان تأثیر بسزایی نمی‌گذارد، عرفاً یقین آسان‌تر حاصل می‌شود؛ زیرا در روایات فقهی از امور مورد ابتلای همه مردم بحث می‌شود که راوی با هر سطح فهمی باشد، اغلب می‌تواند حکم را صحیح نقل

۲. اخبار و ظواهر قرآنی غیرفقهی در نظر مخالفان حجیت آنها: مخالفان عملاً اخبار و ظواهر قرآنی مربوط به غیر فقه را کنار نمی‌گذارند و به اصطلاح «طرح» نمی‌کنند؛ بلکه آنها را همانند امری محتمل در ذهن خود تحلیل و بررسی می‌کنند. شاید از همین طریق، راه جدیدی گشوده شود و مشکلی با آن حل شود. شاهد این مدعا آنکه علامه طباطبایی با وجود تأکیدات مکرر بر عدم اعتبار خبر واحد در غیر فقه، در کتاب *گران‌سنگ المیزان* به‌طور چشم‌گیری از این روایات با عنوان «بحث» روایی استفاده کرده است؛ تا جایی که ادعا شده یک ششم حجم این تفسیر را مباحث روایی فرا گرفته است (ناصح، ۱۳۸۲، ص ۵۶؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۷۷)؛

۳. رفع یک ابهام: ممکن است گفته شود که منظور قایلان حجیت خبر واحد در عقاید، این است که با پذیرش حجیت این اخبار، استناد و انتساب یک گزاره به شارع در امور اعتقادی، صحیح می‌شود و آن سخن از قول بدون علم بیرون می‌آید و نیز مشمول نهی قرآن از عمل به ظنون نمی‌شود (خویی، ۱۳۹۴، ص ۴۲۲-۴۲۳)؛ اما در پاسخ این ابهام می‌گوییم: همه این سخنان صحیح‌اند، ولی باز همه اینها یک عمل هستند و آنها را نمی‌توان اثر نظری دانست؛ یعنی مثلاً وقتی در روایتی آمده: «الإنسان ذو نفس واحدة»، اگر روایت از جهت سند، دلالت و جهت صدور، برای شخص یقین‌آور باشد، فرد ملتزم می‌شود به اینکه نظر امام علیه السلام درباره نفس چنین است؛ ولی اگر از هر یک از این جهات، روایت یقینی نباشد، آن روایت ظنی می‌شود و ادله حجیت نیز نهایتاً می‌توانند صحت استناد این گزاره به شارع را درست کنند که اگر این گزاره را به شرع نسبت دهید، افترا بر شارع به‌شمار نمی‌آید؛ ولی این کار، التزام نظری نیست (لاریجانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷-۱۶۸).

نتیجه‌گیری

چنان‌که از مطالب این نوشتار معلوم شد از آنجا که هدف ما کشف واقع در نظر شارع است و این امر هم جز از راه یقین عقلایی حاصل نمی‌شود، پس تنها ادله نقلی‌ای که از همه جهات (سند، دلالت و جهت) اطمینان‌آور باشند، به کار گرفته می‌شوند؛ اما همان‌گونه که گذشت، به سبب مشکلاتی همچون نقل به معنا و تقطیع نادرست روایات و اختلاف سطح روایات به دلیل قصور فهم مخاطب و... روایات ناظر به امور اعتقادی، اغلب برای ما اطمینانی درباره نظر معصومین علیهم السلام به ارمغان نمی‌آورند. از همین جهت است که عالمی بزرگ همچون صاحب *جوهر* نیز وقتی با استناد به ظاهر دلیلی شرعی درباره علم امام نظری می‌دهد، آن نظر دچار مشکل است^{۲۵} و شیخ *انصاری* به سبب این عقیده، صاحب *جوهر* را به شدت توبیخ می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۱)؛ زیرا هرگز نباید در امور اعتقادی که کشف نظر امام علیه السلام درباره واقعیت خارجی مد نظر است، به صرف خبر واحد حکم کرد؛ بلکه باید حتماً به یقین دست یافت.

۳. خبر واحد، مفید علم تبعدی: معنای حجیت خبر واحد و هر اماره شرعی آن است که شارع، آنها را از افراد علم به‌شمار آورده است و با اینکه اماره کاشف ناقص از واقع است، آن را تعبداً کاشف معتبری دانسته و فرقی بین آن و علم وجدانی نگذاشته است. پس همان‌گونه که علم وجدانی همه جا حجت است (چه در احکام شرعی یا اعتقادات)، پس از این تنزیل شارع، علم تبعدی نیز در همه حیطه‌ها حجت خواهد شد (خویی، ۱۳۹۴، ص ۴۲۲-۴۲۴؛ همو، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۹).

نقد: باز هم می‌گوییم که حجیت خبر واحد به هر معنایی باشد، امکان جعل در امور اعتقادی را ندارد؛ اما از آنجا که بحث‌های مطرح‌شده نشان می‌دهند که دقت کافی در معنای حجیت نشده است، در نخستین تذکر نهایی بدان می‌پردازیم.

۳. چند تذکر نهایی

۱. معنای حجیت: همان‌گونه که گذشت، برخی علمای شیعه (چه موافق حجیت خبر واحد در عقاید باشند، چه مخالف) در معنای «حجیت» دقت کافی مبذول نداشته‌اند؛ زیرا چنان‌که بیان شد معنای حجیت را چه معذرت و منجزیت بدانیم و چه اعتبار و صحت احتجاج، طبیعتاً این اشکال جا دارد که جعل حجیت برای امر غیرعملی که اثر شرعی ندارد، لغو و محال خواهد بود؛ زیرا امور اعتقادی، ناظر به واقع امر و تکوین هستند. پس یا این اثر تکوینی (کشف واقع) در خبر هست، که در این صورت مشکلی وجود ندارد؛ یا این اثر تکوینی در خبر نیست که در این صورت نمی‌توان با حکم تبعدی، آن را در خبر ایجاد کرد. بر همین اساس است که بعضی از بزرگان فرموده‌اند که قطعاً معنای حجیت در مباحث تفسیری، معذرت و منجزیت نیست؛ وگرنه اصلاً طرح بحث حجیت خبر واحد غلط است؛ چون منجزیت و معذرت مربوط به عمل جوارحی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹). بنابراین وقتی در این مباحث، هدف ما یافتن نظر معصوم درباره حقایق خارجی است، اصلاً تا یقین شخصی به‌دست نیاید، التزام و اعتقاد حاصل نمی‌گردد و جعل حجیت و اعتبار هم کمکی به این عقد قلبی نخواهد کرد. اما اینکه گفته می‌شود ادله حجیت خبر واحد امر می‌کنند که با این ظن، معامله واقع بکنید، در بحث عقیده و نظر، راه‌گشا نیست؛ زیرا بحث نظر و عقیده با اعتبار و معامله واقع کردن، حل نمی‌شود؛ چراکه ما در عقاید به آنچه در واقع است، کار داریم و به یقین محتاجیم تا بدان التزام یابیم و امارات شرعیه ظن‌آورند و فرض یا اعتبار واقع کردن نیز آنها را قطعی نخواهد کرد. این مانند آن است که وقتی راننده برای دیدن پشت و دو طرف ماشین به آینه نیاز دارد، مولا به او تکه چوبی بدهد و امر کند که راننده، آن را آینه اعتبار کند؛ آیا راننده با این چوب می‌تواند اطراف ماشین را ببیند و رانندگی کند؟

۱. در کتب متعارف اصولی شیعه این مسئله یا در بحث «اجتهاد و تقلید» یا در خاتمه بحث «حجیت خبر واحد» می‌آید.
۲. در برخی کتب کلامی تحت عنوان «وجوب نظر» بحثی در این موضوع شده است.
۳. این بحث در تفاسیر تحت عناوینی از قبیل «حجیت روایات تفسیری» مطرح است. البته تمامی مدافعان یا مخالفان به این مطلب اذعان دارند که فرقی میان اخبار تفسیری و اعتقادی یا تاریخی نیست و همه اندیشمندان شیعی اخبار غیرفقهی را به یک چشم می‌نگرند؛ یعنی یا همه اخبار غیرفقهی را حجت می‌دانند، چه تفسیری باشد یا اعتقادی یا تاریخی و... یا همه را نامعتبر می‌دانند.
۴. البته در خبر واحد، نوع دیگری هم وجود دارد که هرچند متواتر نیست، ولی همراه قرائنی است که صدورش از معصوم^ع احراز می‌گردد و به آن اصطلاحاً «خبر محفوف به قرینه» می‌گویند. لازم به ذکر است که برخی قرائن نیز همراه روایت هست که دلالت آن را روشن می‌کند و ربطی به جنبه صدور آن ندارد (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۵).
۵. در مورد حجیت خبر واحد در احکام فقهی نیز از همان ابتدا بین علمای شیعه اختلاف بوده است: سید مرتضی، ابن‌زهره، قاضی ابن‌برآج و ابن‌ادریس از جمله مخالفان حجیت بوده، ولی از عصر شیخ طوسی به بعد، تقریباً قبول حجیت آن، مورد اتفاق علمای شیعه بوده است؛ برای اطلاع از اقوال و مبانی اصولیون در باب حجیت خبر واحد، رک: سید مرتضی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۲-۷۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۶-۵۲؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۷۶؛ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۹۷-۱۰۴؛ علامه حلی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۵-۲۰۷؛ حسن بن زین‌الدین، ۱۴۱۴، ص ۶۸-۷۸؛ انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۵۴-۳۳۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۵۲.
۶. منظور از «تقیه» عمل نکردن به دستوری یا بیان نکردن حکمی یا حتی اظهار گفتار و کرداری مخالف با واقع، برای حفظ دین یا دین‌داران واقعی است (مسعودی، ۱۴۳۱، ص ۴۵).
۷. منظور از «توریه»، در پس پرده نگه داشتن حقیقت و حکم واقعی است، به‌گونه‌ای که گوینده هیچ دروغی نگفته، ولی مخاطب هم از ظاهر کلام او برداشتی موافق آن امر غیرواقعی خواهد کرد (همان، ص ۶۰-۶۱).
۸. البته در خصوص تقیه و توریه مطالب بیشتری هست که اجمالاًش را می‌توان در این کتاب دید: مسعودی، ۱۴۳۱، ص ۴۵-۶۵.
۹. مبانی اصولیون در حجیت ظواهر متفاوت است: برخی بنای عقلا را مستمسک خود قرار داده‌اند، عده‌ای به روایات تمسک می‌کنند (که طبیعتاً باید مجموع دلالت آنها قطعی باشد، و الاً دور لازم می‌آید). بعضی نیز دلایل عقلی برای حجیتش دارند (لاریجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۸).
۱۰. مراد از مخصّص لیبی در اصول فقه، همان دلیل غیرلفظی یعنی اجماع و حکم عقل (چه حکم عقل، ضروری باشد یا نظری) است؛ ولی در بحث ما خصوص حکم عقل مد نظر است (میرزای نائینی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۳۶).
۱۱. صدوق، ۱۳۹۸، باب التوحید و نفی التشبیه، ص ۴۶، ح ۶؛ باب صفات الذات و صفات الأفعال، ص ۱۴۶، ح ۱۴. آیه‌الله جوادی آملی فرموده‌اند: فارابی قاعده «صرف الشیء لایتنیی و لایتکرر» را از روایت دوم استفاده کرده است (مروارید، ۱۳۸۱، ص ۱۳).
۱۲. «رَوَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أُمَّراً سَمِعَ مُقَاتِلِي فَوْعَاها فَأَذاها كَمَا سَمِعَها فَرَبُّ حَامِلِ فِقه لَيْسَ بِفِقه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۶۱، ح ۲۰).
۱۳. البته برای جواز نقل معنا در کتب مفصل شرایطی نقل شده که از ذکر آن خودداری می‌کنیم و طالبین را به نشانی آن ارجاع می‌دهیم: رک: مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۲۲۷-۲۵۹. همچنین در مورد محدوده جواز نقل معنا گفته‌اند که در دعاها رسیده از معصوم^ع و نیز نامه‌هایشان که الفاظ و ترتیب آنها اهمیت داشته، نقل معنا راه ندارد (همان، ص ۲۵۰).
۱۴. این مطلب در کتب روایی زیادی آمده است: «أحمدُ بنُ إدْرِيسَ بنِ عَمْرانَ بنِ موسى عن هارونَ بنِ مسلمٍ عن مسعدةَ بن

- صدقة عن أبي عبد الله^ع قال: ذُكِرَتِ التَّقِيَةُ يوماً عندَ عليّ بن الحسين^ع فقال: واللّهِ لو عَلِمَ أبودُرِّ ما فى قلبِ سلمانَ لَقَتَلَهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۹۰؛ صفار، ۱۴۰۴، ص ۲۵، باب ۱۱، ح ۲۱).
۱۵. نمونه‌هایی از این تقطیع‌های نادرست را می‌توان در نشانی‌های ذیل یافت: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۸، ح ۹ و ۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۴۱۲، ح ۱، ص ۴۵۱، ح ۴. در منابع یادشده هم روایت تقطیع شده و هم صورت کامل آن ذکر شده است.
 ۱۶. البته برخی اعلام با اصل این شرط (اشتراک اثر شرعی برای صحت تعبد) مخالفت کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۹۴؛ خویی، ۱۳۹۴، ص ۴۲۲-۴۲۳).
 ۱۷. «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۱۶)؛ «إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنَى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» (یونس: ۳۶)؛ «ما لهم به من علمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ» (نساء: ۱۵۷)؛ «لَا تَقْفُ ما لَيْسَ لك به علمٌ» (اسراء: ۳۶).
 ۱۸. روایاتی که از عمل به غیر از علم نهی کرده بسیارند (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۵).
 ۱۹. در منطق، «ظن» به معنای ترجیح مضمون یک قضیه با جواز طرف مقابلش می‌باشد. رک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۱۱؛ ابن‌مرزبان، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳؛ ساوی، ۱۹۹۳، ص ۲۷۵؛ مظفر، ۱۴۳۱، ص ۱۸.
 ۲۰. در بحث حجیت خبر واحد، دلایل تبدلی را سه دسته کرده‌اند: آیات، روایات، و اجماع. در نهایت، اکثر قریب به اتفاق اصولیون، دلالت آیات و اجماع را بر حجیت خبر واحد قبول نمی‌کنند و عمده دلیل در این باب را همان اخبار می‌دانند.
 ۲۱. این تعبیر از آن جهت است که اشکال نگردد که در اینجا مصادره به مطلوب شده است و برای حجیت خبر واحد به اخبار آحاد استناد شده است. به همین جهت علما تأکید دارند که اخبار آحاد مورد استناد برای این منظور، مجموعه‌ای هستند که از جمع آنها تواتر معنوی بر حجیت خبر ثقه حاصل می‌گردد.
 ۲۲. چنان‌که در رسائل شیخ انصاری به نحو کامل بررسی شده است، روایات در این باب چهار دسته‌اند: اخبار علاجیه، اخبار ارجاع به فرد خاص برای فراگیری فتوا یا روایت، اخبار ارجاع مردم به عموم روایت ثقه و علما، اخباری که امر به حفظ و کتابت و استماع روایات می‌کند (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۹۷-۳۱۰).
 ۲۳. در همه کتب علم اصول فقه بیان شده که وقتی می‌توان از عدم قید، اطلاق دلیل را استنباط نمود که مقدماتی در آن رعایت شده باشد. به این مقدمات، مقدمات حکمت گویند که در تعداد این مقدمات اختلاف است، ولی این مقدمه که باید امکان تقیید باشد تا از عدم قید، اطلاق فهمیده شود، مقدمه مورد قبول همه اصولیون است.
 ۲۴. اولین دلیل مخالفان، نبود اثر شرعی در روایات اعتقادی بود که همین امر باعث می‌شد امکان جعل حجیت در این دسته از اخبار نباشد.
 ۲۵. ایشان در بحث اختلاف آب کر از جهت مساحت و وزن، به ائمه نسبت می‌دهد که ایشان نمی‌دانستند که همیشه وزن آب از مساحتش کمتر می‌گردد (نجفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۲).

منابع

- سهرابی فر، محمدتقی، ۱۳۸۹، «معرفت بخشی خبر واحد»، *ذهن*، ش ۴۳، ص ۱۶۹-۱۹۳.
- شاکر، محمدکاظم، ۱۳۸۹، *مبانی و روش های تفسیری*، چ دوم، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
- شبر، سیدعبدالله، ۱۴۰۴ق، *الأصول الأصلية و القواعد الشرعية*، قم، نشر کتابفروشی مفید.
- ، ۱۴۲۴ق، *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*، چ دوم، قم، انوار الهدی.
- شعرانی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۹۸ق، *نثر طوبی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید*، چ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۵ق، *بحوث فی علم الأصول*، مقرر سیدمحمدمود هاشمی شاهرودی، قم، المجمع العالمی للشهید الصدر.
- ، ۱۴۳۲ق، *مباحث الأصول*، چ سوم، ج ۲، مقرر سیدکاظم حسینی حائری، قم، نشر دار البشیر.
- صدوق (ابن بابویه القمی)، ابوجعفر محمد، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، چ دوم، تصحیح و تعلیق سیدهاشم حسینی طهرانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین.
- صفار قمی، ابوجعفر محمد، ۱۳۹۲ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، ج ۸- ۱۰ و ۱۴ و ۱۹، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چ دوم، تصحیح و تعلیق میرزا محسن کوچه‌باغی تبریزی، قم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی.
- طباطبایی بروجردی، سیدحسین، ۱۴۱۶ق، *الأحادیث المقلوبة و جواباتها*، قدم لها و ترجمها و أعلها سیدمحمدرضا حسینی جلالی، قم، دار الحدیث.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۸۹، *قرآن در اسلام*، چ پنجم، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب.
- ، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۰، *منطق فهم حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ، ۱۴۱۷ق، *العدّة فی أصول الفقه*، قم، چاپخانه ستاره.
- ، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه آغا بزرگ تهرانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عراقی، آغا ضیاءالدین، ۱۴۱۴ق، *نهاية الأفكار فی مباحث الألفاظ*، چ دوم، مقرر محمدتقی بروجردی نجفی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین.
- عزیزان، مهدی، ۱۳۸۶، «بررسی حجیت روایات آحاد در مسائل اعتقادی»، *کلام اسلامی*، ش ۶۴، ص ۶۸-۹۱.
- علامه حلی، جمال‌الدین ابومنصور حسن، ۱۴۰۴ق، *مبایذ الوصول إلى علم الأصول*، چ دوم، قم، چاپخانه علمیه.
- علم‌الهدی، سیدابوالقاسم مرتضی، ۱۳۷۶، *الذریعة إلى أصول الشریعة*، تهران، دانشگاه تهران.
- ، ۱۹۹۸م، *الأمالی*، ج ۲، قاهره، دار الکتب العربی.
- غروی نایینی، میرزا محمدحسین، ۱۳۶۸، *أجود التقریرات*، مقرر سیدابوالقاسم موسوی خویی، قم، مصطفوی.
- ، ۱۴۰۶ق، *فوائد الأصول*، مقرر محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین.

- ابن‌ادریس حلی، محمد، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین.
- ابن‌زهره حسینی حلی، ابوالمکارم سید حمزة، ۱۴۱۷ق، *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- ابن‌سهلان ساوی، زین‌الدین عمر، ۱۹۹۳م، *البصائر النصیریة فی علم المنطق*، همراه با تعلیقات و شروح امام محمد عبده، مقدمه و تعلیق رفیق العجم، بیروت، دار الفكر اللبناني.
- ابن‌مرزبان، بهمینار، ۱۳۷۵، *التحصیل*، چ دوم، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *المنطق من کتاب الشفاء*، ج ۴، تحقیق سعید زائد، قم، مکتبه آیةالله مرعشی النجفی.
- احسان‌فر لنگرودی، محمد، ۱۳۸۵، «نظریه توسعه تعبدی سیره عقلاء در حجیت خبر واحد»، *علوم حدیث*، ش ۴، ص ۹۰-۱۱۷.
- اسعدی، محمد، ۱۳۸۶، *سایه‌ها و لایه‌های معنایی* (درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری)، چ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵ق، *کتاب الطهارة*، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، الهادی.
- ، ۱۴۲۵ق، *فوائد الأصول*، چ ششم، تحقیق لجنة تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم، مجمع الفكر الإسلامی.
- انواری، جعفر، ۱۳۸۲، «اعتبار روایات معصومان علیهم السلام در تفسیر قرآن»، *معرفت*، ش ۷۱، ص ۸۱-۸۵.
- جمشیدی، اسدالله، ۱۳۸۷، *تاریخ حدیث*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تسنیم* (تفسیر قرآن کریم)، تحقیق و تنظیم محمدحسین الهی‌زاده، قم، مرکز نشر اِسرائ.
- جیلانی شفتی رشتی قمی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸ق، *القوانین المحکمة فی أصول الفقه*، چ دوم، ج ۱، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- حائری یزدی، عبدالکریم، بی تا، *درر الفوائد*، قم، مطبعة المهر.
- حسین‌زاده، محمد، عبدالله محمدی، ۱۳۸۹، «اعتبار معرفت‌شناختی خبر واحد در اعتقادات دینی»، *ذهن*، ش ۴۳، ص ۱۴۱-۱۶۷.
- خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۲۸ق، *کفایة الأصول*، چ چهارم، تحقیق عباسعلی زارعی سبزواری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسین.
- خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *تحریرات فی الأصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رضایی، غلامرضا، یحیی گوهری بخشایش، ۱۳۹۲، «اعتبارسنجی خبر واحد در عقاید دینی»، *کلام اسلامی*، ش ۸۵، ص ۵۹-۷۹.
- سند، محمد، ۱۳۸۲، «نقش روایات در امور اعتقادی (قسمت اول)»، *پژوهش های اصولی*، ش ۴-۵، ص ۳۴-۵۶.
- ، ۱۳۸۲، «نقش روایات در امور اعتقادی (قسمت دوم)»، *پژوهش های اصولی*، ش ۶، ص ۲۶-۵۱.

فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۱۳ق، *مدخل التفسیر*، چ دوم، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الإسلامی.

فاضل هندی، علاءالدین متقی، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*، تصحیح صفوة السقّاء، بیروت، مؤسسة الرسالة.

فتحی، علی، ۱۳۹۰، «حجیت خبر واحد در اعتقادات»، *کلام اسلامی*، ش ۷۹، ص ۸۹-۱۲۰.

قاضی زاده، کاظم، مریم جعفری، ۱۳۹۰، «تحلیل تفاوت دیدگاه‌های قایلان به حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر»، *علوم حدیث*، ش ۱-۲، ص ۸-۱۵.

کلاتری، علی اکبر، ۱۳۸۷، «اعتبار خبر واحد در مباحث غیرفقهی»، *مطالعات اسلامی*، ش ۷۹، ص ۱۹۷-۲۱۹.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *کافی*، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

لاریجانی، محمدصادق، ۱۳۷۰، *معرفت دینی: نقدی بر نظریه قبض و بسط تنویریک شریعت*، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.

_____، ۱۳۸۱، «کاربرد حدیث در تفسیر و معارف»، *آموزه‌های فقهی* (الهیات و حقوق)، ش ۴-۵، ص ۱۵۵-۱۷۴.

مامقانی، عبدالله، ۱۴۱۱ق، *مقیاس الهدایة فی علم الدراية*، تحقیق محمدرضا مامقانی، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

محقق حلی، نجم‌الدین ابی‌القاسم جعفر، ۱۴۲۱ق، *المسلك فی أصول الدين و الرسالة الماتعية*، چ دوم، تحقیق رضا استادی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.

مروارید، علی، ۱۳۸۱، *بحثی پیرامون مسئله‌ای از معاد* (در محضر استاد جوادی آملی و استاد سیدجعفر سیدان)، مشهد، ولایت.

مسعودی، عبدالهادی، ۱۴۳۱ق، *آسیب‌شناخت حدیث*، قم، زائر و دانشکده علوم حدیث.

_____، ۱۳۸۴، *روش فهم حدیث*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹، «حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن»، *معرفت*، ش ۱۵۲، ص ۵-۱۴.

مظفر، محمدرضا، ۱۴۳۱ق، *المنطق*، چ هشتم، تعلیق غلام‌رضا فیاضی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرّسين.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۰، «کاربرد حدیث در تفسیر»، *آموزه‌های فقهی* (الهیات و حقوق)، ش ۱، ص ۱۴۱-۱۴۶.

_____، ۱۳۷۷، *التفسیر والمفسرون فی ثوبه التشیب*، تنقیح قاسم نوری، مشهد، الجامعة الرضویة للعلوم الإسلامیة.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۳۸۲، *تفسیر القرآن المجید*، مستخرج سیدمحمدعلی ایازی، قم، بوستان کتاب.

_____، ۱۴۱۳ق، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۷، *تهذیب الأصول*، چ سوم، مقرر جعفر سبحانی تبریزی، قم، انتشارات دار الفکر.

موسوی خویی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۴ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، اخراج و فهرست مرتضی حکمی، قم، المطبعة العلمية.

_____، ۱۴۰۹ق، *مصباح الأصول*، مقرر سیدمحمدسرور واعظ حسینی بهسودی، قم، المكتبة الداوری.

مهریزی، مهدی، ۱۳۷۵، «نقل به معنا»، *علوم حدیث*، ش ۲، ص ۳۹-۵۶.

ناصر، علی احمد، ۱۳۸۲، «پژوهشی در اعتبار احادیث تفسیری»، *قرآن و حدیث*، ش ۱، ص ۴۹-۶۳.

_____، ۱۳۸۴، «جایگاه روایت در تفسیر قرآن با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله معرفت»، *پیام جاویدان*، ش ۶، ص ۶۷-۸۶.

نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، تحقیق و تعلیق عباس قوچانی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

نحاریری عاملی جباعی، جمال‌الدین حسن، ۱۴۱۴ق، *معالم الدين و ملاذ المجتهدين*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، قم، منشورات دار الحکمة.

نراقی، ملااحمد، ۱۴۱۷ق، *عوائد الأيام*، تحقیق مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.